

شاه عباس نهم بن شاه صفی پست و پنجبال شاه سلیمان بن شاه عباس

پست و هشت سال شاه سلطان حسین سی سال بعد از این پادشاه دو نفر از

سلسله علی بن سلطنت نموده اند محمود و غلام دو سال و هشت ماه اشرف علی بن

پنجبال شاه طهماسب نهم و شاه عباس ثالث و پسرش پنجبال طبقه

### هشتم افشاریه

اگر چه در حقیقت منحصراً شخصی واحد است لیکن واحد کالفت نادر شاه

افشار و دوازده سال علی شاه و ابراهیم شاه دو سال شاه فرخ

شاه در خراسان چهل و چهار سال

### طبقه هشتم زندیه

این طبقه هم منحصراً شخصی واحد بود ولی خالی از اقبال نبود شعرا

بدوراننش از کس نیاز و کس سبق برداگر خود همین بودند پس

نیامد در ایام او بر دسلی نگویم که خاری که بر کس کل

گر نجان هست و هشت سال ابوالفتح خان و علی اودخان شش سال و  
سه نفر دیگر از ایتخانیه بجای سلطنت حرکتی نمودند ولی فایده نبردند

### طبقه نهم قاچاریده اند

اول سلطان محمد ایتخانیه قاقمیر خاست که در حقیقت بعد از علی  
مراودخان پادشاه ممالک ایرانت میزده سال فتحلی شاه سی و نه سال و  
پنج ماه محمدشاه چهارده سال میخواند مایشاء و تثبت و عنده

### نام الحاق

دیگر از ممالک آسیا مملکت و دولت روم است سابقا روم بود و  
اطلاق میشد که دارالخلافه اش شهر روم واقع در مملکت ایتخانیه بود  
در و طوسس نام از سلاطین آسجانبای آنرا نموده در مقصد و پنجاه سال  
قبل از ولادت حضرت عیسی در مکان غیر مسطح نبای آنرا که اردو بانک  
زمانه چنان معمور کردید که اطلال و شتهای اطراف در محوطه آمد

و عمارت عالیات شد پخت کردید تهنش نفوذت دولت و  
پنجاه سال سلطنت کرد بعد از آنکه دولت شان انجام رسید و ای  
جمهوری مرفوع گردید آنهم پانصد سال طول کشید جو یوس قیصر نام  
از رئیس جمهوری سلطنت رسید سلاطین پس از آن قیصر مهیند  
در سنه سیصد و پست شت میسوی کانس تن تین نام که با اصطلاح  
ایران قسطنطین باشد از شهر روم با اسلامبول نقل کرد و در سلطنت  
نمود پس از آن واحد در قسطنطینه جالس پیر سلطنت و  
قیصره روم معروف شد تا ششصد و پنجاه هفت هجری که سلطان  
محمد عثمانی دولت قیصره را سپری و خود را اسلامبول بر سرکای کرد  
مشکی آمد با نیواسط این طبقه سلاطین عثمانی را نیز قیصره خوانند و بر همه ممالک  
تشریفی ایشان اسم روم رهنند علی ای حال مملکت روم مشتمل است  
بر قدری از حصه اروپا و در ممالکی آسیای و قیسی سنه از فرقا

که طول همه این ممالک عثمانی شجینا شتصد فرسخ و عرضش شتصد و  
 نو و چهار فرسخ است جمعیت همه این ممالک یکصد و سی و نه کور و شش  
 نموده اند مایات و منافع دولتی پنجاه و هشت کور و شکر سیصد  
 متجاوز است یکصد و هشتاد و چهار حبسکی دولتی و یکصد و ده حبس  
 تجاری دارند پاشخت و ارباب سلاطین سلامبول است که بقصد و پنجاه هزار  
 نفوس آنجا را بشماره در آورده اند طول ییلا و ایشا شش هزار و سیصد  
 شهرهای مشهور این دولت در قسمت اروپائی اوردنه نپل بلگریه  
 سوئیته سدرینیکا ریاء یوکرت پروسا از میر و از حصه  
 اسپیا و موصل حلب دمشق انطاکیه حما حمص  
 طرابلس ارزنجان ارزنة لزوم سنبوب بندر نخوم صیپین مارون  
 سیاقین عسقلان عک پت القوس بعلبک بغداد کربلا  
 نجاشرف که مظهر مدینه منوره جده منا و از حصه افریقیه

قاهره مصر و تونس و اسکندریه ورشید و دنیا ط و قوص  
و طرابلس بربری و رودخانه های مشهور این مملکت و دولت و جله  
بغداد و شط فرات و رود نیل و دینوب و سورپوش است  
و جله بغداد و شط فرات از جبال ارمینیه بر می خیزند منبع و جلینج فرسخ  
جنوب منبع فرات است طول هر دو مساوی از منبع تا بصره که  
اتصال نخلج فارس پیدا نمایند چهار صد و هفتاد فرسخ است و سلطان  
روم اکنون سلطان عبدالحمید خاست تا حال تقریر مدت است و دو  
سالت که جالس بر سلطنت است از عمرش چند سال گذشته  
سلطان عبدالعزیز را در شش و بیست و یک سالگی و پادشاهی سی و شش و نیم سال  
دست پا نصد و هفتاد و هفت سال است که از پند و دمان سلطنت بر  
زرقه چون جد اعلای این سلسله عثمان بیگ نام ترکان بوده که در سال  
شصد و هشتاد و سه هجری خسرو گرجی در ششصد و نود و نه سال

اریکه شخصی کردید لهذا این سلسله را سلاطین عثمانی می نامند

سلاطین با ضمیمه این دولت و زمان حکومتشان بدین نسبت است

عثمان پیک بن ارطغرل پست و هشت سال او ترخان بن عثمان پیک

سی و پنج سال سلطان مراد خان بن او ترخان سی سال سلطان ایدرم

بازید بن سلطان مراد چهارده سال امیر سلیمان بن ایدرم بازید

هشت سال و دو ماه و ده روز موسی چلبی بن ایدرم بازید و دو سال

سلطان محمد بن ایدرم بازید هشت سال سلطان مراد خان ثانی بن سلطان

محمد سی و یک سال سلطان محمد خان ثانی بن سلطان مراد فاتح قسطنطیه سی

یک سال سلطان بازید خان ثانی بن سلطان محمد سی و یک سال سلطان سلیم خان

بن سلطان بازید هشت سال و هشت ماه پست و پنج روز سلطان

سلیم عثمان بن سلطان سلیم چپ و هشت سال سلطان سلیم خان ثانی

بن سلیمان عثمان هشت سال سلطان مراد خان ثالث بن سلطان سلیم

ثانی پست و یکسال سلطان محمد خان ثالث بر سلطان مراد ثالث  
سه سال و دو ماه سلطان احمد خان بن سلطان محمد چهارده سال سلطان  
مصطفی خان برادرش سه ماه و ده روز سلطان عثمان خان نازین  
سلطان محمد ثالث چهار سال سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد  
ثالث در مرتبه نازیک سال و شش ماه و ده روز سلطان مراد خان  
رابع بن سلطان احمد هفده سال سلطان ابراهیم خان بن سلطان  
احمد نه سال اگر چه مؤرخین را سزاوار نبود که این سلسله بابت ایشاخ  
در سلسله سلاطین با فتح شام نزد سلطان محمد خان رابع بن ابراهیم خان  
چهل و یکسال سلطان سلیمان خان ثالث برادرش سه سال و  
هشت ماه و پست روز سلطان احمد خان نازین برادر دیگر سه سال و  
هشت ماه و پست و پنج روز سلطان مصطفی خان نازین بن سلطان  
محمد رابع نه سال سلطان احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع پست و

هشت سال سلطان محمود خان بن مصطفی خان ثانی پست و پنج سال عثمان  
 خان ثالث بن سلطان مصطفی خان نادمه سال سلطان مصطفی خان  
 ثالث بن سلطان احمد خان ثالث شانزده سال و نه ماه سلطان عبید  
 الحمید خان بن سلطان احمد ثالث پانزده سال سلطان سلیم خان ثالث  
 بن سلطان مصطفی خان ثالث هجده سال و بیست ماه سلطان مصطفی  
 خان رابع بن سلطان عبید الحمید خان یکسال و دو ماه و دو اوز و روز  
 سلطان محمود خان نادمه بن سلطان عبید الحمید خان سی و یکسال و دو ماه

ده روز

دیگر از ممالک آسیا افغانستان

و این مملکت رعیت قدیمه ایر پست قریب بعد سالست که هر ناحیه  
 از آن بتصرف یکی از خوانین افغانستان دولت انگریز بلا حمله حفظ نمودند  
 و مصلحت ملکی خود ساعی و جاهد است که این مملکت را دولتی جداگانه



سازد و عهد و قدرت با انجام تمنا و مقصود خود پروردگار و دولت علیه  
ایران بسته در صورت امکان در خیال احقاق حق خود نیز خواهند  
بود تا در این میان خواسته خداوند بجهان چه باشد علی اش حال <sup>این</sup>  
حال که دولت نوآباد بگیلستان حدشرفی آن کشمیر و غربی برتت  
و شمالی پنج و جنوبی بلوچستان تخمیناً سیصد و سی فرسخ طول دارد  
شصت فرسخ عرض دارد و نفوس هشت کرو است پانزده هزار  
شکر دارد و قریب یک کرو در منافع و مدخل ولایتی آنهاست پشت این  
مملکت حال کابلست طول بیالی و ایش چهارده ساعت و پست  
دقیقه است تخمیناً پنجاه هزار نفوس دارد شهرهای مشهور پشاور  
و کشمیر و توابع است که حال از افغانستان موضوع و متصرف در دست  
واقعی ایشان انگریز است شهر دیگر هرات است که سردار <sup>ان</sup> هندوستان  
حاکم است متصرفی دوست محمد خان که حال صاحب <sup>ان</sup> که افغانستان

کابلست و توابع و غزنین و توابع و شمر قندهار که جمعیش تقریباً هشتاد  
هزار است و شمر پنجست که سید و شصت قریب از توابع اوست و  
ابتدای این اسم چهارم از احمد شاه افغان بدلیست که شاهنشاه  
کشورستان قهار و شاه افشار را یاول بود و بسوی آراکوش  
برید پس از دولت نادری باین اسم خود را منتهی گردانید و پس از  
آن چهار نفر از ابناء و بنایرش واحد بعد واحد لای خود سوری برقرار  
امیر دوست محمد خان پسر پانید و خان الملقب به سرفراز خان است که از  
وزراء و امراء و افاضه اند از طایفه بارک زاده که یکی از خطایف و زانی  
افغانست اوصاف آنست که طوایف افغان در جلادت و جلافت  
بی نظیرند و مسلمی بزبا و سپهر چنانچه در دولت نادری از اکثر  
عساکر شش تفوق و برتری داشته شد خدمات نمایان ایشان بطور  
رسید و این تعصب و جلادت جدیدی که در سینه هزار و دویست

پنجاه و هشت که دولت انخیز کابل وقتند بار و غزنین را متصرف کردند  
و رسید با ایشان آنچه رسید معروف و مشهور الی یوم النور و اید و  
سایرین الجمهور خواهد بود و مجلی از مفضلش بدین نحو مستور است که چون  
در سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج دولت انخیز پنجبال تصرف  
افغانستان شجاع الملک بن تیمور شاه بن احمد شاه افغان را که سالها  
در لو و هسیان ساکن و وظیفه سایانه از این دولت در حش برقرار  
بود با هم سلطنت موسوم و لار دسترو و نیم نجات کج از معارف نکلستان  
بود بوزارتش معین ساخته با عساکر سپار و تو سنجانه و تدارک شمار روم  
افغانستان داشتند از راه سند و شکار پور و اردو پست فرسخی  
قندهار گردیدند سردار کهندلخان حاکم قندهار رحمدل خان مهر  
دلخان برادران خود را به ستیز و آویزش کراکز ما سور و هشت مردان  
در محل موسوم بکدنی یکفرسخ و نیمی اردوی شاه شجاع الملک رسیدند

منزل گزیدند چند روزی بقطع طریق انفریق خسارت ریغی اقدام  
 ورزیدند آپیکه شرب انگروه ضلالت مشرب بود از تصرف آنها گرفته  
 آنان از تشنه گامی جان سپردند و اینان مها امكن امواتشان نجاست  
 میبردند قریب بنهزام انگروه خسارت انجام حاجی خان نام از طایفه  
 کاری که نسبت بسیار امر اء وقت در حقوق و برتری دشت باطناً  
 باشجاع الملک و لشکر انگلیس سازش نمود وفاق اطن را ظاهر و ملحق  
 بانگروه فاجبر کردید سرداران اچار طریق بهر میت و فرار پیوده  
 معاودت بقصد ما نمودند که نندل خان چون از این قصه مطلع  
 کردید و طاقت قلعه داری در خود ندید با متعلقان و کسان عازم  
 دارالامان ایران آمد در رمضان سنه هزار و دویست و پنجاه پنج  
 بدر الخلاقه طهران رسید از امنای دولت شهر بابک و هرات  
 و مروست محل توطن و تیولش مقرر کردید بعد از فرار سردار

شجاع الملک و همراگان وارد وقت داریس از سه ماه توقف پس بحسب  
نام انخریز بوزارت و شاهزاده فتح خبک پسر شجاع الملک بکومت  
برقرار و خود بفرم تحسیر غزنین و کابل ره سپار شدند غلام حیدر خان  
پسر امیر دوست محمد خان حاکم غزنین محصور و بعد از سه روزی مسور شد  
غزنین تبصره شجاع الملک آمد امیر دوست محمد خان بعد از اتمام  
قورخانه و افعال خود را آتش زد و با معدودی به بخارا آمد استعانت  
طلبید فایده ندید شیره علیخان نام پسرش که همراه و رشک خورشید و  
بود امیر بخارا اول از کف ربود امیر گرفتار ناچار بپرده ظهار و حوا  
مند چاکری آن امیر زاده ماه رخسار شد ناچار هر که صاحب روی  
نکو بود هر جا که میرود چشمی بر او بود انکه نبات عارضش آجابت  
میخورد در شکرش نگذند هر که نبات میخورد امیر دوست محمد خان  
چون تنگ ناموس و نام در آن پرواز بی همتا کام دید شیبی پسر پسر

خوش گرفت و راه کوhestان کابل در پیش از آن طرف شجاع الملک  
وارد کابل و ناخدا می آن فلک کشت امیر دوست محمد خان چون بخر نسیم  
چاره نیافت بدون تمهید مقدمه غفلتاً بنزل سردو نیم نجات یافت  
از وزیر مذکور نهایت احترام و محبت دیدند گان و منو بازر کابل  
طلبید بخر محمد اکبر خان که مخالفت در زید سیرین بر کردش جمع  
و پروانه انقشع شدند وزیر با بد سپر امیر به نظیر را با متعلقان در صغیر  
و پسر ما فوجی از لشکر و نیکنام نام بکلیس روانه کلکتہ گردانید و خود با  
شجاع الملک بنظم افغانستان مشغول گردید چون جناب رنجبر کابل و  
قذما را بنمای دولت بکلیستان رسید در ازای خدمت سردو نیم  
نجاتن را بکومت به بندر منشی و الکنید بر منس نام بوزارت  
افغانستان خلعت و نشان فرستادند در سنه هزار و دویست و  
چهار و هفت که سردو نیم نجاتن عازم حکومت منشی بود مقدمه تقدیر

افغانستان روی نمود مقدمه اش این بود که ملا مومن نام از جانب  
شاه شجاع الملک با خدایات دیوانه محال ز رست غلجائی رفته پیش  
گفتد فوجی از لشکر به تشبیه و تادیب آنظایفه مامور شد اما لی آن محل  
فراری و در کوهسار متواری این مرض بقرب و جوار سرایت نمود شورش  
عام و از دو عام تمام شد شوارع و طرق مسدود شد مجدداً لشکر بدفع  
آن شور و شر مامور آمد فایده بخشید لشکر مامور منتهزم و مزید علت  
گردید اما لی شهر کابل که تا آن زمان اوضاع را نگران و قاتل داشتند  
کرده برالکنند برش و زیر جدید شوریده مقولش ساختند و شب  
خرانه دولتی و پولش پرداختند هنگامه محشر و فرج اکبر در انگشور  
اشکار شد لشکر اینگز بجو طه سنکری که هزار رزاع طول و ششصد  
رزاع عرض داشت در خارج شهر محصور و انا غنه بوکات و شهری  
اطراف و جوانب آنها را گرفته بچاره و مجادله اقدام نمودند از مقدم

رمضان سنه هزار و دویست و پنجاه و هفت که امانی شهر کابل به  
شورشش آمد تا پست و دهم شوال که یوم ارتحال آنفرد خسران مال  
از کابل بود چندین مرتبه نزاع و جدال روی نمود در هر مرتبه از  
لشکر انگریز جمعی مقتول و برخی اسور میآمد و زیر مختار روس در آن لشکر  
انگلستان چون روز کار خود را سپاه و مال حال را بتاه دیدند از  
مجادله دست کشیده و ام حیدر که تیرانیدند بغزم معاهده و مصالحه بین  
الحرمین در محلی مناسب روسای جانبین مجتمع نشد و عهدی بین  
کونه بسند که اولاد دوستی دولت انگلستان و افغانستان دولتی  
باشند نه شخصی تا امانی انگلستان بلمره حتی امور تجارتی از افغانستان  
قطع مراد است نمایند تا یکصد و شصت هزار تومان مال المسلمه به  
افغانه همسازی که سالها پیش از بجلال آباد رسانند را بجا بدهد و در حق  
امانی افغانستان مرسوم و وظیفه معتبرند از بدخواهها اگر شکری



از ایران بیروس مخصوص هندوستان باقیاتتان آید دولت بگریز

نقدیه والیات حریفه با فاعله دهند که مانع عبور ایشان شوند بعد از

انصاف و مصالحه مجدد وزیر مختار توسط سردار احمد خان برادرزاده اسپه

دوست محمد خان محمد کبیر خان اظهار مطالب چند که مخالف آن عهد بود نمود

پست و پنجاه تومان معجزا کار سازی کرد فاعله چون اختلاف اقبال از

انجماعت برشته اقبال دیدند وجه نقد را باز یافت و قرار ثانوی را محول

بمدقات نمودند روزانه دیگر از فاعله محمد اکبر خان و سردار سلطان

احمد خان و محمد شاه خان و سه نفر دیگر از خوانین با دوستی نفی سواره و

از جماعت انگریز سر ولیم نجات و ریور و کتخی و لارنس و چهار نفر صالده

و هجده نفر سواره بفاصله دوستی قدم خارج زینکرا فاعله به نیت

کشتن و بستن انگریزان بخمال از مملکت بستن شد و از هر دری سخن باندید

و اشاء محاوره فاعله بفرم کرشن انگریزان از جایی برخاسته بهم درآید

وزیر مختار با چهار نفر سرباز مر با خشم سواران به پناه سنگر تاخته آن  
سه نفر دیگر را سوراخ شدند از فاعنه و در تقریباً ده بکلوه سواران انگیز  
مقتول و محمد اکبر خان جزوی جراحتی یافته مراجعت بشهر نمودند حساب  
مقتولین را در بازار بردارند شکر انگیز را جارتخمس نام بجای وزیر  
مختار بر خود مختار و چهار مصالحه و عهد مجدد نمودند فاعنه بر شروط  
سابقه انستند و در تختین تسلیم تمام توپخانه بیخ شش عراده که بجهت حفظ  
خود کارند دوم تسلیم اموال نقدینه و اقال ششم دادن چهار نفر  
از سرداران بکروگان و بجهت تقبلی با تخریج چون لا علاج و مضطر بود قبول  
نمود پنج عراده توپخانه و چهار از سر کردگان یکانه و امضای مصالحه نامه  
سپرده بعزم رجعت از آن محوطه پرقت و محنت حرکت نمودند فاعنه از  
اطراف بنای اضرار و اطلاق ایشان گذشته لازم بد اعتدالی بظهور نیاید  
جماعت انگیز لا علاج بجنب کز به فاعنه دستیز در آمده تا شب بر سر دست

او جمعی کثیر از ایشان مقتول گردید و زانه دیگر بهین منوال جمعی مقتول  
برخی ماسور گردید و در نیم پانچ روزی رخسار جدید بادوسر کرده دیگر  
کردگان مرخصی امیر دوست محمد خان از بهندوستان و او ندو روی  
براه نهادند قریب به پست هزار افغانه مجذ و از طرف و بنال آن چارگان  
گرفته افغانه بدست اندازی انگلیس ان بسر بازی روزی شب رسانیده  
دلی پست نفرز سوان و اطفال و چهار عراده توپ با افغانه را نصیب  
آمد روز چهارم محمد اکبر خان پیغام نمود که خیال و اطفال خود و سال  
نود را چنانچه خواهیم محفوظ دارید با سپارید و خود فارغ از خیال  
ره سپار کردید تکمیل کرده تسلیم نمودند منزل دیگر پست پنجاه توپ  
مال المسالمة خواهد شد سه نفر از بقیه سرکردگان کردگان آمدند که ورود  
جلال آباد همساری دارند الحاصل نامتزل کند مک بهین منوال هزار  
و بنال نموده مقتول و ماسور میباشند از آن منزل چهل نفر از صاحبان

پایدگان خود را گذر و به سمت جلال آباد فرستادند از جماعت پایده  
 آنچه باقی بود در این منزل متحمل و گرفتار شدند مگر کتیبه حکیم پدیدون  
 نام بود زخم مهلک زنده بجلال آباد رسید از کسب و چهارده تن  
 صاحبان مناصب و چهل هزار لشکر و خدمه و تبعه آن عسکر سوای حکیم  
 فرور آمدی بهند وستان رسید بغیر از ما شاء و حکم باری در دولت  
 انگریز بعد از این ساسانه امیر دوست محمد خان و متعلقان را مرخص ساختند  
 و اسراء کروگان خود را استرداد نمودند مذہب اٹالی مملکت آستان  
 اکثر و اغلب حنفی مذہب و قلیلی شیعه از مذہب مختلفه منور و غیره  
 در آن ملک نیز موجود دیگر از ممالک آستان ملک بلوچستان  
 که جزو ممالک قدیمه ایرخت طول سواحل دریائی این ملک تقریباً  
 شصت فرسخ است و جمعیت این ملک شصتینا سه کرو است در این ملک  
 و این طوائف پیشا بر هر طایفه بزرگ از خود اجتناب کرده اند شصتن چند

محالت که آنها را کوهستان و کران و سران و جلوان  
و غدو و خوند قبه معروف و مشهورش کلات است که در حقیقت  
پاشخت آنجا است معشش شینا پست هزار است و قببات دیگرش  
کج و زمان و پور و جالق و سروان و سنوار و پنج کورت  
و همه این ولایات کوهسار و کویزار است همایش بدو ناما کارخان  
بسیار است اینطایفه بلوچ بشرارت و دزدی و رعایتشها زدمد  
انها قلیل هستند و اکثرش حقی سعد و می شیعۀ اثنا عشری میباشند  
حدود این ملک جنوبی بحر هند و شمال مغرب محالات کرمان مشرقی  
هند شمالی سیستان و افغانست و دیگر از ممالک آسیا  
هند و سیستان و سند است

تمام این مملکت الا قلیل در تصرف انخریز است از قلیل غیر متصرفی اهل  
المساله میگیرند یا وجه المصالحه میخواهند هنگام فرصت و قدرت

متصرف خواهند شد نفوس این مملکت از متصرفی و معاہدین دوست  
چهل و چهار کرد و رست و متصرفی مالی ہندوستان از غیر معاہدین  
دولت انگریز تقریباً پست و دو کرد و راست نخبنا پست کرد و رست  
اسلام و باقی منہود و کبیر و سایر مذہب مشرفہ میباشند جبال معروف  
ای مملکت حیاتیہ و قارزہست و جبال حیاتیہ بلندترین کوههای مملکت  
و جبال قارزہ کوهستان پست غیر مرتفعست و رودخانہهای معروف  
کنکا است کہ با قصد و پنجاہ فرسخ از منبع تا دریا طول اوست و از  
پنج فرسخ الی ہشت فرسخ عمق دارد و بزرگترین رودخانہ ہندوستان  
و منبع این رودخانہ از کوهستان مملکت قتب است و طایفہ منہودگان  
اعتقاد باین آب دارند و از آبهای ہشتش میبارند و دیگر رودخانہ ہندوستان  
کہ پس از جریان دوست و نصرت فرسخ رودخانہ کنکا متصل میشود  
دیگر رودخانہ پور پور کہ این جسم از جبال قتب برینخیزد و طولش شصت

شصد و پنجاه فرسخت در مملکت بنگالہ داخل نکما میشود و دیگر رودخانه

سند است یکم پنج رودخانه عظیم مشهور به پنجاب داخل بان میشوند و در مملکت

سند بدریا شمال میاید و شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد و یک کلکتہ است

که پاتخت فرمازومی دولت انگریز است زیاده از بقصد ہزار نفوس

در آن ساکن است اطول لیالی و ایام شمس سیزده ساعت و نیمت دیگر

سیرنگاتیم شاہ جهان آباد بنارس مدرس حیدرآباد کالیکتہ

بنوکلن مہسئی پٹنہ پونہ نیکپور اکرہ

لاہور پیشاور کشمیر اتہ آباد احمدیہ لکنو

عنان اسلام آباد اوچین اندور احمد آباد حیدرآباد

تتہ شکارپور خیرپور برہان پور عظیم آباد اوزنگ آباد

کلکتہ پندر چچاپور تری ندرم ازکات

منگلور تنخور دیوراء طریحی پور حنیر صفار و کبار

تابع این مملکت پشمارهست معروف و مشهور آنرا سیلانست که

تفصیلاتش ذکر خواهد شد

دیگر از ممالک آسیا مملکت عربستانست

در نهایت وسعت که فیما بین خلیج البعجم و بحر احمر واقع شده است طولش

از شمالی بجنوب چهار صد و هشتاد فرسنگ است عرضش از مشرق به

مغرب چهار صد فرسنگست پنج قسمت منقسم و هر قسمتی را بنا سبت

باسمی منتهی ساخته اند و بر این ملک جزیره العرب و بر عرب نیز اطلاق

جمیش را پست و دو کشورش چین نموده اند و مذہب عموم اهل این ملک

اسلامست اکثر اهل سنت و جماعت و قلیبی شیعیان ثنا عشری و قدری

شیعه زیدی و ولایه که در شصت سال قبل محمد بن عبدالوهاب نامی مخرج این

مذہب گردید قسام خمسہ تمامہ سجد و حجاز و عروض و سینت

اما تمامه اطراف و سواحل بحر الاحمر است که ما بین یمن و حجاز است



اما حجاز شهرهای مشهورش که اطول بیابانی و آبش سیزده ساعت  
و پست دقیقه است و مدینه و طایفه است که در تصرفی دولت عثمانی  
مذکور شد اما بنجد از تمامه و آخرش عراق و شام مشغول میشود و قصبه  
معروفش قید است و درجه اما عرض بلاد مشهورش یازده و نیم  
و تیرین است اما این معمور و بهتر از سایر اقسامت بلاد معروفش  
صفا زینب و مار عدن مخا حید بخان صعد  
حضرموت و عمان که پانچش منقط است اطول بیابانی و آبش  
سیزده ساعت و پست و هفت دقیقه است و قراء چند مضافات  
همه جمعیت عمان سه کرور و یکصد هزار نفر و پانصد نفر  
نوکر و لشکر دارند قریب سیصد و پنجاه هزار تومان مالیات و منافع  
این ملک است و در این سیابان عربستان قبایل و طوایف بسیار  
سکن دارند و هر طایفه و قبیله بزرگ و شیخی از خود دارند که آنرا امام